

درباره ی کرونشتات

فهرست

مقدمه

قیل و قال بر سر کرونشتات	تروتسکی
حقیقت طبقاتی	لنین
کارزار دروغ پردازان	لنین
یک سند محرمانه	از آرشیو وزارت خارجه فرانسه

مترجم: آزاده

بازنویس: یاشار آذری

آدرس اینترنتی کتاب خانه: <http://www.iwsn.org/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharzarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳

مقدمه

هر بار که سیاست های شوروی و احزاب آلت دست آن باعث بحران و سرخوردگی بخشی از استالینیست های سابق می شود، مسأله شورش کرونشتات و سرکوب آن توسط بلشویک ها نیز به ناگهان به مسأله بحث انگیز روز تبدیل می شود. آنارشیزم ها، سوسیال دموکرات ها، و عناصر دست راستی ضدکمونیست، همواره معتقد بوده اند که این سرکوب "ماهیت واقعی ضدکارگری بلشویزم" را نشان می دهد و در ضمن اثبات می کند که "برخلاف ادعاهای جناح چپ بلشویزم، تفاوتی میان عملکرد دولت شوروی در زمان حیات لنین و در دوره دیکتاتوری استالین نبوده است". استالینیست های سرخورده نیز از آن جا که همواره لنینیسم و استالینیسم را پدیده ی واحدی تلقی کرده اند، به راحتی در دام این بحث گرفتار می شوند. برش اجباریشان از استالینیسم هم راه است با برش از بلشویزم. و مسأله ی کرونشتات یکی از "بهترین" دست آویزها برای توجیه این عمل است.

در چپ ایران نیز در دوره کنونی از بحران استالینیسم، مسأله ی کرونشتات چنین نقشی را ایفاء می کند. البته، این اولین بار نیست که این مسأله عنوان می شود. جریانات بورژوازی و شبه منشویکی در ایران، از قبیل "نیروی سوم" در دوره مصدق و گروهی از بازماندگان سازمان جوانان جبهه ملی که تحت نام پرطمطراق "سازمان وحدت کمونیستی" کم و بیش همان نقش را در دوره حاضر بازی می کنند، قبلاً چنین خزعبلاتی را منتشر کرده اند. عناصر سابقاً فدائی و یا پیکاری که تا دیروز زیر عکس استالین می خوابیدند و امروز لنینیسم را منشاء استالینیسم می دانند، صرفاً در همان مسیر قدم گذاشته اند. آخرینشان، و نه با فرهنگ ترینشان، در نشریه ی "زمان نو" قلم می زنند.

اخیراً، مقاله ای در این نشریه که عمدتاً بر اساس دزدی ادبی از کتاب پل آوریچ آنارشیزم تهیه شده، به همین موضع کهنه که به مثابه آخرین دست آورد نقد مارکسیستی معرفی شده بازگشته است.

اغلب این گونه سخن گویان آنتی بلشویک، اما به راحتی چند مسأله عمده را از قلم می اندازند. اولاً بلشویک ها خواهان این سرکوب نبودند و پیشنهاد مذاکره دادند که مورد قبول شورشیان واقع نشد. ثانیاً در صورتی که این شورش ادامه پیدا می کرد، تبدیل به کانونی برای بازسازی ارتش های ضدانقلابی "روس های سفید" و ادامه ی جنگ داخلی می شد. ثالثاً، ترکیب اجتماعی شورشیان کرونشتات به هیچ وجه با ترکیب کرونشتات در زمان انقلاب ۱۹۱۷ یک سان نبود. رابعاً، بخش تعیین کننده ای از رهبری شورش در ارتباط با نیروهای ضدانقلابی و امپریالیستی قرار داشت. مضافاً به این که، همه این مسائل یک طرف و تشبیه سرکوب کرونشتات (که عاقبت یک فاجعه ی اجتناب ناپذیر بود) با کشتار میلیون ها نفر در زمان استالین یک طرف! چنین شعبده بازی مسخره ای فقط از عهده ی سبک مغز ترین آنارشیزم ها بر می آید.

برای روشن کردن برخی از جوانب این مسأله، انتشار چند سند را ضروری یافتیم: دو مقاله از لنین و تروتسکی (که به تشریح مسائل دولت شوروی در آن زمان و ماهیت شورش کرونشتات پرداخته اند) و سندی درباره ی ارتباط شورش کرونشتات با امپریالیسم. به وجود این سند در آرشیو وزارت خارجه دولت فرانسه سال ها قبل در نوشته های مختلف اشاره شده بود و پل آوریچ با انتشار آن اثبات کرده است که علی رغم تمام تلاش او برای بی اهمیت جلوه دادن این ارتباط، موضع بلشویک ها در این باره درست بوده است. اصل این سند در آرشیو "کمیته ی ملی روسیه" (یکی از سازمان های روس های سفید در خارج کشور) در دانشگاه کلمبیاست.

قیل و قال بر سر کرونشتات^۱

کارزار تبلیغاتی بر سر کرونشتات در بعضی محافل با شدت تمام هم چنان ادامه دارد. شاید تصور شود که شورش کرونشتات نه ۱۷ سال پیش بلکه دیروز رخ داده است. شرکت کنندگان در این کارزار با تعصبی همانند و تحت یک شعار مشترک ایستادند: آنارشیزم ها، منشویک های روسی، سوسیال دموکرات های چپ دفتر لندن^۲، گنج سران منفرد، نشریه میلیوکف^۳، و در فرصت های مناسب، مطبوعات عمده ی سرمایه داری. یک "جبهه ی خلقی" از نوع خود!

^۱ - این مقاله در شماره آوریل ۱۹۳۸ نشریه بین الملل جدید چاپ شد و در "نوشته های تروتسکی" (۱۹۳۷/۳۸) به وسیله ی Pathfinder Press تجدید چاپ شد.
^۲ - دفتر لندن اجتماع بین المللی بی دروپیگر از احزاب سانتزیست در دهه ی ۱۹۳۰ بود که به هیچ یک از بین الملل های دوم و سوم وابسته گی نداشت، اما مخالف بین الملل چهارم بود. از احزاب تشکیل دهنده ی آن می توان از حزب مستقل کارگر انگلستان، پوم (حزب وحدت کارگران مارکسیست) اسپانیا، حزب کارگران سوسیالیست آلمان و حزب کارگران و دهقانان سوسیالیست فرانسه نام برد.

همین دیروز بود که اتفاقاً به این سطور در یک هفته‌نامه‌ی مکزیک‌ی که نشریه‌ی ای ارتجاعی کاتولیک و در عین حال "دموکرات" است برخوردیم: "نروستکی قصد دستور شلیک به ۱۵۰۰ (؟) ملوان کرونشتات را داد، پاک‌ترین پاک‌ها را. سیاست او زمانی که در قدرت بود، هیچ تفاوتی با سیاست امروزی استالین نداشت".

همان‌طور که می‌دانیم، آنارشیت‌های چپ نیز به همین نتیجه می‌رسند. وقتی که برای اولین بار در مطبوعات به‌طور اختصار به سؤال وندلین توماس که عضو کمیسوین تحقیق بود^۳، جواب دادم، نشریه‌ی ی میلیوکف نیز با همین روحیه مداخله کرد. آنارشیت‌ها با شدت بیشتری به من حمله کردند. تمام این صاحب‌نظران اعلام کردند که جواب من کاملاً بی‌ارزش است. این هم آوازی وقتی واقعاً جالب است که آنارشیت‌ها تحت عنوان کرونشتات، در واقع از کمونیزم ضدولتی دفاع می‌کنند. منشویک‌ها، در زمان شورش کرونشتات، آشکارا طرف دار بازسازی سرمایه‌داری بودند؛ و میلیوکف حتی امروز نیز طرف دار سرمایه‌داری است.

چگونه برخاست کرونشتات توانست این جنبش در قلب آنارشیت‌ها، منشویک‌ها و لیبرال‌های "ضدانقلابی" آتش برافروزد و در مورد همه‌ی آنان در یک زمان چنین کند؟ جواب آن ساده است: تمام این گروه‌ها علاقه‌مند به تصویب حساب با تنها جریان واقعی انقلابی‌ای هستند که هرگز پرچم انقلاب را رها نکرده و با دشمنانش مصالحه نکرده است و تنها جریانی است که آینده را نمایندگی می‌کند. به همین دلیل است که در میان کسانی که پس از این همه سال‌ها "جنایات" مرا در کرونشتات افشا می‌کنند، بسیاری از انقلابیون سابق یا شبه انقلابیونی وجود دارند که برنامه و اصول خود را از دست داده‌اند و ضروری می‌دانند که توجه دیگران را از انحطاط بین‌الملل دوم و یا جنایات آنارشیت‌های اسپانیا منحرف سازند، هنوز، استالینیست‌ها نمی‌توانند به‌طور آشکار به این مبارزه بر سر کرونشتات به پیوندند.

اما حتی آنان نیز از روی شادمانی دست‌هایشان را به هم می‌مالند، زیرا که این کارزار علیه "تروتسکیزم"، علیه مارکسیزم انقلابی و علیه بین‌الملل چهارم صورت می‌گیرد. اما چرا این اخوت رنگارنگ به مسأله‌ی مشخص کرونشتات چسبیده است؟ در سال‌های انقلاب ما درگیری‌های بسیاری با قزاق‌ها، دهقانان و حتی با قشرهای مشخصی از کارگران داشتیم (برخی از گروه‌های کارگران اورال دسته‌های داوطلب در ارتش ضدانقلابی کولچاک تشکیل داده بودند!). تضاد بین کارگران به عنوان مصرف‌کنندگان و دهقانان به عنوان تولیدکنندگان و فروشندگان نان، در اصل، ریشه‌ی این برخوردها بود. تحت فشار احتیاج و محرومیت، کارگران خود گاه‌گدار به صفوف متخصصی بنا به بسته‌گی قوی یا ضعیف شان با روستا تقسیم می‌شدند. ارتش سرخ نیز تحت تأثیر دهات قرار گرفته بود. در سال‌های جنگ داخلی چندین بار لازم شد که هنگ‌های ناراضی خلع سلاح شوند. به کار بستن برنامه‌ی جدید اقتصادی (نپ) این اصطحاکات را تقلیل داد، اما تا محو آن راه زیادی بود. برعکس، راه را برای تولد دوباره‌ی کولاک‌ها هموار کرد و در اوائل دهه‌ی اخیر منجر به تکرار جنگ داخلی در روستاها شد. شورش کرونشتات فقط حادثه‌ای فرعی در تاریخ روابط بین پرولتاریای شهر و خرده بورژوازی ده بود. فهم این حادثه فرعی فقط در رابطه با جریان عمومی گسترش مبارزه‌ی طبقاتی در طول انقلاب امکان خواهد داشت.

کرونشتات با بسیاری جنبش‌های خرده بورژوازی دیگر فقط از لحاظ اثرات خارجی بیشترش تفاوت داشت. مسأله بر سر استحکامات دریایی پتروگراد بود. در مدت شورش، بیانیه‌های بسیاری انتشار یافت و برنامه‌های رادیکالی متعددی پخش شد. سوسیال رولوسیونرها و آنارشیت‌ها شتاب زده از پتروگراد شورش را با جملات و اشارات "پاشکوه" زینت می‌کردند. و تمام این‌ها تأثیر خود را در انتشارات گذاشت. با کمک این "اسناد" موجود (یعنی برچسب‌های دروغ) مشکل نبود درباره‌ی کرونشتات افسانه ساخت. مضافاً به این که از ۱۹۱۷ نام کرونشتات با هاله‌ای از انقلابی‌گری احاطه شده بود. بی‌دلیل نیست که مجله‌ی مکزیک‌ی این عبارت را در مورد ملوانان کرونشتات به کار می‌گیرد: "پاک‌ترین پاک‌ها".

بازی با اعتبار انقلابی کرونشتات یکی از وجوه مشخصه‌ی این کارزار واقعاً ریاکارانه است. آنارشیت‌ها، منشویک‌ها، لیبرال‌ها و ارتجاعیون سعی دارند موضوع را این‌طور جلوه دهند که در اوائل ۱۹۲۱ بلشویک‌ها اسلحه‌های خود را به طرف همان ملوانانی برگرداندند که ضامن پیروزی انقلاب اکتبر بودند. این جا نقطه‌ی حرکت تمام دروغ‌های بعدی است. هر کسی که علاقه‌مند است این دروغ‌ها را روشن کند، باید اول مقاله‌ی رفیق جان‌جی رایت را در نیوانترنشنال (فوریه ۱۹۳۸) به خواند. مسأله‌ی من چیز دیگری است: من قصد دارم ماهیت شورش کرونشتات را بیشتر از دید کلی تشریح کنم. یک انقلاب مستقیماً به وسیله‌ی اقلیت "ساخته می‌شود". پیروزی انقلاب، اما، وقتی ممکن می‌شود که این اقلیت کم و بیش پشتیبانی و یا لاف‌بی‌تفاوتی دوستانه اکثریت را به دست آورد. تغییر جهت در مراحل مختلف انقلاب، مثلاً، انتقال از انقلاب به ضدانقلاب، مستقیماً به وسیله‌ی تغییر در روابط سیاسی بین اقلیت و اکثریت تضمین می‌شود، یعنی بین پیشگام و طبقه.

در میان ملوانان کرونشتات سه لایه‌ی سیاسی مختلف وجود داشت: پرولتاریای انقلابی که تعدادی از آن‌ها دارای سوابق مبارزاتی و تجارب جدی بودند؛ اکثریت بینابینی، به‌طور عمده با منشاء دهقانی؛ و ارتجاعیون، پسران کولاک‌ها، مغازه‌داران، و کشیش‌ها. در دوره‌ی تزار، نظم در ناوگان و قلعه فقط در صورتی حفظ می‌شد که افسران به وسیله‌ی بخش‌های ارتجاعی افسران جزء و ملوانان، اکثریت بینابینی را تحت سلطه‌ی نفوذ و یا رعب خود در می‌آوردند، و در نتیجه انقلابیون را که عمدتاً تکنسین‌ها، توپچی‌ها و برق‌کاران بودند، منزوی می‌کردند، یعنی کسانی که تحت نفوذ کارگران شهر قرار داشتند.

جریان شورش ناوگان پتمکین ۱۹۰۵، کاملاً بر پایه‌ی روابط میان این سه لایه قرار داشت، یعنی بر اساس مبارزه بین دو جناح پرولتاریا و بورژوازی برای تأثیرگذارن بر روی لایه‌ی وسیع میانی دهقانی. هر کس که این مسأله را نفهمد، مسأله‌ای که در سرتاسر جنبش انقلابی در نیروی دریایی مشاهده شد، بهتر است درباره‌ی مسائل انقلاب روسیه به‌طور کلی خاموش به‌ماند. زیرا که این مسأله کاملاً ناشی از مبارزه بین پرولتاریا و بورژوازی برای تأثیر بر دهقانان بود و امروز هم هنوز تا اندازه‌ی زیادی همین‌طور است. در درون شوراها، بورژوازی عمدتاً در لباس کولاک‌ها (یعنی لایه‌ی بالایی خرده بورژوازی)، روشن‌فکران "سوسیالیست"، و اکنون به شکل بوروکرات‌های "کمونیست" ظاهر شده است. این است مکانیزم اصلی انقلاب در تمام مراحل آن. در نیروی دریایی این مسأله شکلی متمرکزتر می‌یابد و در نتیجه بیانی مهیج به خود می‌گیرد.

ترکیب سیاسی شورای کرونشتات انعکاسی بود از ترکیب پادگان و خدمه‌ی کشتی. رهبری شوراها در اوائل تابستان ۱۹۱۷ در دست حزب بلشویک بود که بر بهترین بخش‌های ملوانان تکیه داشت و بسیاری از انقلابیون جنبش مخفی را که از زندان کار اجباری آزاد شده بودند، شامل می‌شد. ولی باید یادآوری کنم که حتی در روزهای قیام اکتبر بلشویک‌ها کمتر از نیمی از شورای کرونشتات را تشکیل می‌دادند. اکثریت با اس‌آرها و آنارشیت‌ها بود. در کرونشتات اصولاً منشویک وجود نداشت. حزب منشویک از کرونشتات متنفر بود. اس‌آرها کرونشتات خیلی سریع در اپوزیسیون علیه کرنسکی قرار گرفتند و گروهی را تشکیل دادند که از پیش قراولان اس‌آرها می‌چپ بود. آن‌ها خود را به بخش دهقانی دژ و پادگان ساحلی متکی می‌دانستند.

آنارشیت‌ها گروه رنگارنگی بودند. در میان آنان انقلابیونی واقعی مثل ژوک و ژلزنکاف وجود داشت، اما این‌گونه عناصر اکثراً به بلشویک‌ها نزدیک بودند. بیشتر "آنارشیت‌های" کرونشتات نماینده‌ی خرده بورژوازی شهر بودند و از لحاظ انقلابی در سطحی پائین‌تر از اس‌آرها قرار داشتند. رهبر شورا یک فرد غیرحزبی بود، "سمیات آنارشیت‌ها" یک کارمند جزء اساساً صلح‌جو که قبلاً تملق صاحب منصبان تزار را می‌گفت و حالا... انقلاب را. غیبت کامل منشویک‌ها، خصلت "چپ" اس‌آرها و بیان آنارشیت‌های خرده بورژوازی به خاطر شدت مبارزه انقلابی در نیروی دریایی و تسلط نفوذ بخش پرولتری ملوانان بود.

این خصوصیات اجتماعی و سیاسی کرونشتات که در صورت تمایل می‌توان با مدارک و اسناد بسیاری آن را توضیح داد و اثبات نمود، برای روشن کردن برخاستی که در کرونشتات در دوران جنگ داخلی رخ داد و نتیجه‌ی آن تغییر بنیادی چهره‌ی کرونشتات بود، کافی است. دقیقاً درباره‌ی این جنبه‌ی مهم از مسأله است که مفتریان اخیر حتی اشاره‌ای نیز نمی‌کنند، بخشی از روی جهان‌ت و بخشی از روی عداوت.

آری کرونشتات صفحه‌ای قهرمانانه در تاریخ انقلاب نوشت. اما جنگ داخلی به شکلی سیستماتیک کرونشتات و تمام ناوگان بالتیک را خالی از سکنه کرد. در روزهای قیام اکتبر بخشی از ملوانان کرونشتات به کمک مسکو فرستاده شدند. بخشی دیگر به دان و اوکراین برای تهیه نان و سازمان دادن قدرت محلی فرستاده شدند. این‌طور به نظر می‌آمد که کرونشتات تمام نشدنی است. خود من از جبهه‌های مختلف ده‌ها تلگراف برای بسیج گروه‌های جدید "قابل اطمینان" از میان کارگران پتروگراد و ملوانان بالتیک فرستادم. اما در اوائل ۱۹۱۸ و مطمئناً نه خیلی دیرتر از ۱۹۱۹، جبهه‌ها شروع به شکایت از این فرستادگان "کرونشتاتی" کردند که رضایت بخش نیستند، پر

^۳ - نشریه‌ی میلیوکف Poslednie Novosti (آخرین اخبار)، در پاریس چاپ می‌شد.

^۴ - کمیسوین تحقیق برای رسیدگی به اتهامات علیه اپوزیسیون چپ و سایر مخالفین رژیم استالین در محاکمات مسکو تشکیل شده بود.

^۵ - John G. Wright یکی از مترجمین آثار تروتسکی به زبان انگلیسی بود. مقاله‌ی او درباره‌ی کرونشتات تحت عنوان "حقایق کرونشتات" در ۱۹۳۹ منتشر شد.

توقع اند و مهم تر این که در جنگ بی نظم و غیرقابل اطمینان اند و بیشتر مشکل آفرینند تا سودمند. بعد از نابودی بودنیچ (در زمستان ۱۹۱۹)،^۱ ناوگان بالتیک و پادگان کروئشات از نیروهای انقلابی تهی شده بودند. تمام عناصری که به شکلی مفید بودند برای مقابله با دنیکن به جنوب فرستاده شدند. اگر در سال ۱۹۱۸-۱۹۱۷ ملوانان کروئشات سطحی بالاتر از سطح متوسط ارتش سرخ داشتند و ساختن ارکان اولیه این ارتش و همین طور ارکان اولیه ی رژیم شورایی در بسیاری از مناطق را به عهده گرفتند، ملوانانی که در کروئشات "آرام" تا اوائل ۱۹۲۱ باقی ماندند و مناسب هیچ جبهه ای از جنگ داخلی نبودند، در این زمان به کلی در سطح پایین تر از متوسط ارتش سرخ قرار گرفتند و شامل درصد بالایی از عناصر دل سرد با لباس های پر زرق و برق می شدند.

دل سردی ناشی از گرسنگی و احتکار بعد از خاتمه جنگ داخلی به شدت افزایش یافته بود. کسانی که "کیسه به دست" خوانده می شدند (محتکران خرد) تبدیل به یک بلای اجتماعی شده بودند و انقلاب را تهدید می کردند. به خصوص در کروئشات، جایی که پادگان هیچ کاری نمی کرد و هر چه لازم داشت در اختیارش بود، دل سردی ابعاد وسیعی یافت. وقتی شرایط در پتروگراد گرسنه بحرانی شد، دفتر سیاسی حزب چندین بار در مورد امکان درخواست یک "وام داخلی" از کروئشات، جایی که تعداد زیادی ذخیره قدیمی هنوز در آن موجود بود، بحث کرد. اما نمایندگان کارگران پتروگراد جواب دادند: "هیچ چیز از آنان با مهربانی به دست نخواهد آمد. آنان لباس، ذغال و نان را احتکار کرده اند. حالا در کروئشات تمام عناصر سر بلند کرده اند". این واقعتاً اوضاع بود. این شرایط شباهتی به تصورات شیرین مفتریان ندارد.

باید اضافه کرد ملوانان لاتویا و استونی که می ترسیدند به جبهه فرستاده شوند و خود را برای رفتن به سرزمین سرمایه داری آبا و اجدادی خود لاتویا و استونی آماده می کردند، به عنوان "داوطلبین" به ناوگان بالتیک پیوستند. این عناصر اساساً دشمن قدرتی شورائی بودند و این ضدیت را در روزهای شورش کروئشات کاملاً آشکار کردند. به جز اینان، هزاران تن از کارگران لاتویا که عمدتاً کارگران سابق کشاورز بودند، قهرمانانی های بی نظیری در تمام جبهه های جنگ داخلی از خود نشان دادند. ما نباید کارگران لاتویا و "کروئشتائی" را با یک چوب به زنیم و باید تفاوت های اجتماعی و سیاسی آنان را در نظر به گیریم.

مسأله یک محقق جدی این است که خصوصیات اجتماعی و سیاسی شورش کروئشات و جایگاه آن در جریان انقلاب را براساس شرایط عینی تعیین کند. بدون انجام این کار، انتقاد به مرثیه خوانی احساساتی از نوع مسالمت جویانه الکساندر برگمن^۲، اماگومدن^۳ و آخرین مقلدین آنان تنزل می کند. این نجبا، کوچک ترین درکی از ضوابط و روش های یک پژوهش علمی ندارند. آنان طوری از بیانیه های شورشیان نقل قول می آورند که زاهد از کتاب مقدس. به علاوه، شاکلی هستند که چرا من به "اسناد"، یعنی انجیل ماخنو^۴ و سایر پیروان توجه نمی کنم. اسناد را "مورد توجه" قرار دادن به معنی پذیرفتن هر چه می گویند، نیست. به قول مارکس غیرممکن است افراد یا احزاب را به واسطه ی آن چه خود درباره ی خودشان می گویند قضاوت کرد.

خصوصیات یک حزب بیشتر از طریق ترکیب اجتماعی، گذشته، روابط آن با طبقات و لایه های مختلف تعیین می شود تا به واسطه ی اعلامیه های کتبی و شفاهی آن، به خصوص در دوره ی حساس جنگ داخلی. اگر برای مثال ما بیانات بی شمار نگرین، کمپانیس، گارسیا اولیور و شرکاء^۵ را باور کنیم، مجبور خواهیم بود این آقایان را به عنوان دوستان صادق سوسیالیزم به شناسیم. اما در حقیقت آنان دشمنان خائن آن هستند.

در سال ۱۹۱۷-۱۸ کارگران انقلابی، توده های دهقانان را نه تنها در نیروی دریایی بلکه در تمامی کشور رهبری کردند. دهقانان، زمین ها را اغلب تحت رهبری سربازان و ملوانانی که به سرزمین آباجدادی خود بازگشته بودند، گرفتند و تقسیم کردند. مصادره ی نان تازه شروع شده بود و فقط از اربابان و کولاک ها بود. دهقانان این مصادره را به عنوان یک مصیبت موقتی پذیرفته بودند. اما جنگ داخلی سه سال به درازا کشید. شهر عملاً هیچ چیزی به روستا نداد و تقریباً همه چیز از آن گرفت، عمدتاً برای تأمین نیازهای جنگ. دهقانان پلشویک ها را قبول داشتند، اما هرچه بیشتر با کمونیست ها مخالف شدند. اگر در دوره ی قبل کارگران دهقانان را به جلو سوق دادند، حالا این دهقانان اند که کارگران را به عقب می کشند. فقط به خاطر این تغییر روحیه است که سفیدها می توانند بخشی از دهقانان و حتی نیمه دهقانان - نیمه کارگران اورال را به طرف خود جلب کنند.

این روحیه یعنی دشمنی با شهر، جنبش ماخنو را تقویت کرد که قطارهای عازم کارخانه ها و مزارع و ارتش سرخ را غارت کنند، خطوط راه آهن را خراب و کمونیست ها را می کشند. و البته ماخنو اسم این راه، مبارزه ی آنارشستی علیه دولت می گذاشت. در حقیقت، این مبارزه خرده مالکین دو آتش برضد دیکتاتوری پرولتاریا بود. جنبش های مشابهی در بسیاری مناطق دیگر رخ داد، به خصوص در تامبوف، زیر پرچم سوسیال رولوسیونرها. به علاوه، در قسمت های مختلف کشور گروه های موسوم به دهقانان سبز فعالیت می کردند. آن ها نمی خواستند سفیدها و یا سرخ ها را به رسمیت به شناسند و از گروه های سیاسی شهری هم اجتناب می کردند. بعضی وقت ها سبزها با سفیدها برخورد پیدا می کردند و از آنان درس ادب می گرفتند. اما البته از جانب سرخ ها نیز به آن ها هیچ رحم نمی شد. همان طور که خرده بورژوازی از نظر اقتصادی بین سرمایه بزرگ و پرولتاریا خرد می شود، گروه های چریکی دهقانی نیز بین ارتش سرخ و سفید گیر کرده بودند.

تنها یک انسان خیال پرداز می تواند در گروه ماخنو و یا در شورش کروئشات مبارزه بین اصول تجربیدی آنارشیزم و "سوسیالی دولتی" را مشاهده کند، ولی در عین حال به تبعیت از دیکتاتوری پرولتاریا هم رضایت نمی داد. خرده بورژوازی نمی داند دقیقاً چه می خواهد، و به خاطر موقعیتش نمی تواند که به فهمد. و به این دلیل است که گنج سری در مورد خواست ها و آرزوهایش را تحت لوای درگیری های مختلف نشان می دهد، مدتی زیر پرچم آنارشیت ها، زمانی با خلقیون و حالا با سبزها. هنگامی که خود را در مقابل پرولتاریا قرار داد، سعی کرد به هر دری به زند تا چرخ انقلاب را به عقب برگرداند.

البته یک دیوار غیرقابل عبور لایه های اجتماعی و سیاسی مختلف را در کروئشات از هم جدا نمی کرد. هنوز در کروئشات تعدادی کارگر ماهر و تکنسین برای رسیدگی به ماشین آلات وجود داشت. اما حتی این عده هم به خاطر مشخصات منفی شان انتخاب شده بودند: غیرقابل اعتماد از لحاظ سیاسی و بی فایده برای جنگ داخلی. برخی از "رهبران" شورشی از میان این عناصر بیرون آمدند. به هر حال، این نکته کاملاً طبیعی و اجتناب ناپذیر که بعضی از مفتریان با پیروزی به آن اشاره می کنند، خلصت ضدپرولتری شورش را به هیچ وجه تغییر نمی دهد. اگر خودمان را با شعارهای پرطمطراق و برجسب های دروغین و غیره، فریب ندیم خواهیم دید که شورش کروئشات چیزی به جز عکس العمل مسلحانه خرده بورژوازی بر ضد شورائی انقلاب اجتماعی و سخت گیری دیکتاتوری پرولتاریا نبود.

اهمیت شعار کروئشات مبنی بر "شوراها بدون کمونیست ها" که فوراً نه تنها از جانب اس.آر.ها بلکه بورژوا لیبرال ها هم برداشته شد، دقیقاً در همین است. همان طور که نماینده ی دوراندیش سرمایه، پروفیسور میلیوکف به درستی فهمید شوراها بدون رهبری بلشویک ها به معنای محو خود شوراها در اندک زمانی بود. تجربه ی شوراها روسیه در دوره ی تسلط منشویک ها و اس.آر.ها و حتی تجربه ی شوراها آلمان و اتریش تحت سلطه ی سوسیال رولوسیونرها و آنارشیت ها فقط می توانست به متابه پلی باشد که دیکتاتوری پرولتاریا را به احیاء مجدد سرمایه داری منتهی کند. علی رغم هرگونه "تصورات" کسانی که درگیر بودند، بنابر این شورش کروئشات خلصتی ضدانقلابی داشت.

از لحاظ طبقاتی که بدون قصد حمله به التقاتیون محترم- تنها معیار اساسی برای نه فقط سیاست که تاریخ است، تفاوت رفتار کروئشات با پتروگراد در آن روزهای حساس اهمیت بسیاری دارد. کل لایه ی رهبری کارگران در پتروگراد هم به خارج از شهر اعزام شده بودند. گرسنه گی و سرما بر پایتخت رها شده، حتی شاید با شدت بیشتری از مسکو حکومت می کرد. دوره ی قهرمانی و مصیبت! همه گرسنه و بی تحمل بودند. همه ناراضی بودند. در کارخانه ها ناراضی عمیقی حکم فرما بود. سازمان دهندگان مخفی که توسط اس. آر.ها و افسران سفید فرستاده شده بودند. سعی می کردند شورش مسلحانه را با جنبش کارگران ناراضی ارتباط دهند. روزنامه ی کروئشات درباره ی برپا شدن سنگرها در پتروگراد و هزاران نفری که کشته می شدند، نوشت. روزنامه های همه ی دنیا نیز همین را نوشتند. اما در حقیقت درست برعکس این اتفاق افتاد. شورش کروئشات کارگران پتروگراد را جلب نکرد. آن ها را بی زار کرد. دسته بندی به موازات خط طبقاتی پیش رفت. کارگران فوراً دریافتند که یاغیان کروئشات در طرف دیگر سنگر قرار دارند. پس آن ها از قدرت شورائی دفاع کردند. انزوی سیاسی کروئشات باعث عدم ثبات داخلی و شکست نظامیش شد.

^۱ Nikolai Yudenich یکی از ژنرال های تزار بود که در سال ۱۹۱۹ به کمک نیروهای خارجی قصد تصرف پتروگراد را داشت.

^۲ Alexander Berkman ، آنارشیت لهستانی که در آمریکا زندگی می کرد و در سال ۱۹۱۹ از آمریکا اخراج شد و به روسیه رفت.

^۳ Emma Goldman - آنارشیت روسی که در آمریکا زندگی می کرد و در سال ۱۹۱۹ از آمریکا اخراج شد و به روسیه رفت.

^۴ N.Makhno - آنارشیت اوکراینی که دسته های مسلح دهقانی سازمان می داد.

^۵ نگرین آخرین نخست وزیر جمهوری اسپانیا بود. کمپانیس در رأس حکومت محلی کاتولونیا قرار داشت. گارسیا اولیور یکی از آنارشیت های دست راستی بود که با استالینیست های اسپانیایی در کشتار انقلابیون هم کاری کرد.

ویکتور سرژ که به نظر می آید سعی در ایجاد نوعی سنتز از آنارشیزم، پومیزم و مارکسیزم دارد، در مداخله خود در بحث کرونشات بسیار ناموفق بوده است. به نظر او اعلام نپ یک سال زودتر می توانست از شورش کرونشات جلوگیری کند. فرض کنیم این بحث درست باشد. اما نصاب این چنانی کردن بعد از واقعه آسان است. همان طور که ویکتور سرژ یادآوری می کند، این درست است که من انتقال به برنامه ی نپ را در اوایل سال ۱۹۲۰ پیشنهاد کردم، اما از موفقیت آن به هیچ وجه اطمینان نداشتم. این مسأله از نظر من پنهان نبود که دارو می تواند از خود بیماری خطرناک تر باشد. وقتی من در مقابل مخالفت رهبران حزب قرار گرفتم، به پایه های حزب رو نکردم، زیرا می خواستم از بسج خرده بورژوازی علیه کارگران اجتناب کنم. ۱۲ ماه تجربه بعدی لازم بود تا حزب را به نیاز به مشی جدید متقاعد کند. اما مسأله قابل توجه این است که دقیقاً همین آنارشیزم های سراسر دنیا بودند که به نپ به عنوان خیانت کمونیست ها نگاه می کردند. اما حالا وکلای آنان ما را متهم می کنند که چرا یک سال زودتر نپ را اعلام نکردیم.

در ۱۹۲۱ لنین چندین بار علناً اعتراف کرد که سرسختی حزب در دفاع از روش های کمونیسم جنگی یک اشتباه بزرگ بود. اما آیا این مسأله را تغییر می دهد؟ دلایل مستقیم و یا غیرمستقیم شورش کرونشات هر آن چه بود، خطر مرگ دیکتاتوری پرولتاریا را در ذات خود داشت. آیا صرفاً به خاطر ارتکاب یک اشتباه سیاسی، انقلاب پرولتری می بایستی برای تنبیه خود واقعا خودکشی را به پذیرد؟

و یا شاید کافی بود ملوانان کرونشات از فرمان نپ مطلع شوند تا آرام گیرند؟ توهمات! شورشیان برنامه ی آگاهانه ای نداشتند و دقیقاً به خاطر ماهیت خرده بورژوازی شان نمی توانستند برنامه ای داشته باشند. آن ها خود به وضوح درک نمی کردند که آن چه پدران و برادرانشان به آن نیاز دارند در درجه ی اول تجارت آزاد است. آن ها ناراضی و ناروشن بودند اما راه حلی نیز نمی یافتند. آگاه تریشان، یعنی عناصر راست که در پشت عمل می کردند، خواستار احیاء مجدد رژیم بورژوازی بودند. اما این را علناً مطرح نمی کردند. جناح "چپ" خواستار از بین رفتن انضباط، "شوراهای آزاد"، و جیره بهتر بود. برنامه ی نپ فقط می توانست به تدریج دهقانان و بعد از آن ها ناراضیاتی بخش هایی از ارتش و نیروی دریایی را تسکین دهد. اما برای انجام این کار، وقت و تجربه لازم بود.

از همه کودکانه تر بحثی است که مطرح می کند اصلاً شورشی در کار نبود و ملوانان اصلاً تهدیدی نکردند، آن ها "فقط" پادگان و کشتی های جنگی را تصرف کردند. به نظر می آید که بلشویک ها با سینه های عریان از روی یخ ها گذشتند که به پادگان حمله کنند، فقط برای این که بد ذات بودند، قصد ایجاد درگیری تصنعی داشتند و از ملوانان کرونشات و یا دکترین آنارشیزمی متنفر بودند (که در ضمن بگوئیم در آن زمان حتی یک نفر هم زحمت چنین فکری را به خود نمی داد). آیا این یاهوه گوئی بچه گانه نیست؟ بدون در نظر گرفتن زمان و مکان، منتقدین ناشی (بعد از ۱۷ سال!) سعی می کنند به گویند که همه چیز به خوبی و در کمال رضایت تمام می شد اگر فقط انقلاب، ملوانان شورشی را به حال خود می گذاشت. بدبختانه ضدانقلاب جهانی به هیچ وجه آن ها را به حال خود نمی گذاشت. منطق مبارزه تسلط افراتیون، یعنی ضدانقلابی ترین عناصر را بر دژ باعث می شد. نیاز به آنچه دژ را مستقیماً به بورژوازی خارجی و عاملینش، مهاجرین سفید و ابسته می کرد. تمام تدارکات لازم به نقد به منظور تحقق این هدف صورت گرفته بود. در چنین شرایطی فقط کسانی مانند آنارشیزم های اسپانیایی یا پومیست ها هستند که با بی عملی به امید نتیجه مطلوب منتظر می نشینند. خوشبختانه بلشویک ها به مکتب دیگری تعلق داشتند. آن ها مهار آتش را در بدو شروع به منظور تقویت قربانیان به حداقل وظیفه ی خود می انگاشتند.

در اصل این ناقدان مقدس، دشمن دیکتاتوری پرولتاریا و بنابر این دشمن انقلاب هستند. و تمام رمز مسأله در این جا نهفته است. این درست است که بعضی از آن ها انقلاب و دیکتاتوری را پذیرفتند، البته در حرف. اما این کمکی به حل مسائل نمی کند. آن ها خواهان انقلابی هستند که به دیکتاتوری منتهی نشود و یا نوعی دیکتاتوری که با استفاده از زور پیش نرود. البته این گونه دیکتاتوری واقعا "دل پذیر" خواهد بود. بعضی از آنارشیزم ها که در واقع لیبرال های فضل فروشی هستند، امیدوارند که در صد یا هزاران سال بعد زحمت کشان به چنان سطحی از پیش رفت دست یابند که اجبار و زور غیرضروری باشد. طبعاً، اگر سرمایه داری می توانست در جهت چنین پیش رفتی حرکت کند، اصولاً دلیلی برای سرنگونی آن نبود. نیازی به انقلاب قهرآمیز و یا دیکتاتوری که نتیجه ی اجتناب ناپذیر پیروزی انقلاب است نمی ماند. اما سرمایه داری منحن دوران ما جایی برای توهمات صلح جویانه و انسان دوستانه باقی نمی گذارد.

خود طبقه ی کارگر از نظر اجتماعی و سیاسی هم گون نیست، حال از نیمه پرولتر به گذریم. مبارزه ی طبقاتی پیشگامی را که بهترین عناصر را جذب کرده است، تولید می کند. انقلاب وقتی امکان پذیر است که پیشگام قادر به رهبری اکثریت پرولتاریا باشد. اما این اصلاً به معنی محو تضادهای درون زحمت کشان نیست. در اوج لحظات انقلابی این تضاد ها رقیق و کم اهمیت می شوند، اما بعداً در مرحله ای جدید با تمام شدنشان ظاهر می شوند. جریان انقلاب به طور کلی این چنین است، و جریان کرونشات نیز چنین بود. وقتی سالن نشین ها سعی در یافتن مسیر دیگری برای انقلاب اکبر آن هم بعد از واقعه می کنند، ما فقط با کمال تواضع از آن ها می خواهیم به ما دقیقاً نشان دهند که کجا و کی اصول مهم شان در عمل به اثبات رسیده، حتی بخشاً یا حتی به صورت یک گرایش؟ کجا هستند آن نشانه هایی که ما را به پیروزی این اصول در آینده متقاعد کنند؟ ما البته هرگز جوابی نخواهیم گرفت.

انقلاب قرانین خود را دارد. که خیلی قبل ما آن ها را در "درس های اکبر" که نه تنها در روسیه بلکه از نظر بین المللی اهمیت داشتند، فرموله کردیم. هیچ کس دیگر برای اعلام "درس های" دیگر حتی سعی هم نکرده است. انقلاب اسپانیا تأیید منفی "درس های اکبر" بود. و منتقدین جدی، با ساکت یا متزلزل اند. دولت جبهه ی خلقی اسپانیا، انقلاب سوسیالیستی را خفه کرد و انقلابیون را کشت. آنارشیزم ها در این دولت شرکت داشتند و زمانی که بیرون ریخته شدند نیز به پشتیبانی کردن از قاتلین ادامه دادند. و در عین حال، متحدین خارجی و موکلین شان سرگرم دفاع از شورشیان کرونشات علیه بلشویک های زورگو هستند. زهی وقاحت!

مشاجره درباره کرونشات امروزه نیز بر محور طبقاتی مشخصی می چرخد که خود شورش کرونشات، شورشی که در آن بخش های مرتجع ملوانان تلاش کردند تا دیکتاتوری پرولتاریا را سرنگون کنند. آگاه از ناتوانی اش در صحنه امروزی سیاست انقلابی، گنج سران و التقاطیون خرده بورژوا می کوشند تا از واقعه قدیمی کرونشات در مبارزه ی خود علیه بین الملل چهارم استفاده کنند، یعنی علیه حزب انقلاب پرولتری. این "کرونشاتیون" امروزه هم خرد خواهند داشت. البته، بدون استفاده از اسلحه خوشبختانه آنان دارای دژ ای نیستند.

تروتسکی ۱۵ ژانویه، ۱۹۳۸

حقیقت طبقاتی^{۱۱}

من قبلاً هم گفته ام که مشخصات اصلی اقتصادی ما در ۱۹۲۱ همان است که در ۱۹۱۸ بود. بهار ۱۹۲۱، عمدتاً به دلیل بدی محصول و از دست رفتن احشام، وخامت وضعیت دهقانان را به هم راه داشت، وضعیتی که به اندازه کافی به خاطر جنگ و محاصره بد بود. نتیجه ی این امر تزلزل سیاسی بود، که به طور کلی، بیانگر "ماهیت" تولیدکنندگان خرد است. و این همه گویاترین بیان خود را در شورش کرونشات یافت.

تزلزل عناصر خرده بورژوا و ویژگی اصلی واقعه ی کرونشات بود. مسائل ناروشن، نامشخص و بی شکل بودند. ما شعارهای مبهمی از قبیل "آزادی"، "آزادی تجارت"، "راهی"، "شوراها بدون بلشویک ها"، یا انتخابات مجدد شوراها، یا راهی از "دیکتاتوری حزب" و غیره شنیدیم. منشویک ها و سوسیال رولوسیونرها اعلام کردند که جنبش کرونشات، متعلق به آن ها است. ویکتور چرنوف^{۱۲} به کرونشات فرستاده ای فرستاد با نامه ای حاوی پیشنهاد به والک منشویک یکی از رهبران کرونشات که به مجلس مؤسسان رای دهد. به سرعت برق گاردهای سفید تمام نیرویشان را "برای کرونشات" بسج کردند. متخصصین نظامی آنان در کرونشات، نه تنها کازاافسکی بلکه تعداد زیادی متخصص، نقشه ی پیاده کردن قشون در اورانینبام را کشیدند، نقشه ای که توده های متزلزل منشویک و سوسیال رولوسیونر و عناصر غیرحزبی را به وحشت انداخت. بیش از پنجاه روزنامه ی متعلق به گاردهای سفید که در خارج منتشر می شد کارزار هول ناکی را "به دفاع از کرونشات" به راه انداختند.

^{۱۱} - بخشی از جزوه ای که توسط لنین در مه ۱۹۲۱ برای توضیح سیاست اقتصادی جدید (نپ) نوشته شد: مجموعه آثار، جلد ۳۲، ص ۶۰-۳۸۵.

^{۱۲} - پل میلیوکف- از رهبران کادت ها. در حکومت موقت مارس ۱۹۱۷ وزیر امور خارجه بود و دشمن سرسخت بلشویک ها.

بانک های بزرگ، تمام قدرت های سرمایه مالی، کمک برای کرونشتات جمع آوری می کردند. رهبر مکار بورژواها و زمین داران، میلیوکف کادت، در کمال آرامش ویکتور چرنوف ساده لوح را مستقیماً و (دان وروژکوف منشویک را که به خاطر رابطه شان با وقایع کرونشتات در زندان به سر می برند، غیرمستقیم) نصیحت می کرد که نیازی به تعجیل در مورد مجلس مؤسسان نیست و قدرت شوراهای می تواند و می بایستی پشتیبانی شود... اما بدون بلشویک ها.

البته به سادگی می توان از چرنوف مغرور و ساده لوح، این خرده بورژوازی عبارت پرداز، باهوش تر بود یا مانند مارتوف، این شوالیه رفرمیزم بی فرهنگ، خود را مارکسیست جا زد. البته، اگر به خواهیم دقیق صحبت کنیم، مسأله این نیست که میلیوکف از نظر شخصی باهوش تر است، بلکه نکته در موقعیت طبقاتی اوست. این رهبر حزب بورژوازی بزرگ ماهیت طبقاتی و نتایج سیاسی مسائل را واضح تر از رهبران خرده بورژوازی چون چرنوف و مارتوف می بیند و درک می کند. بورژوازی، در واقع، نیرویی طبقاتی است که تحت نظام سرمایه داری به طور اجتناب ناپذیری حکومت می کند، چه در رژیم سلطنتی و چه در دموکراتیک ترین جمهوری ها. و هم چنین بدیهی است که از پشتیبانی دنیای سرمایه داری نیز برخوردار باشد. اما خرده بورژوازی، یعنی تمامی قهرمانان بین الملل دوم و بین الملل دو و نیم، به دلایل اقتصادی نمی تواند چیز دیگری به جز بیان ناتوانی طبقاتی باشد. نتیجه، تزلزل، عبارت پرداز و عجز خواهد بود. در ۱۷۸۹، هنوز خرده بورژواها می توانستند انقلابیون بزرگی باشند. در ۱۸۴۸، آن ها مضحک و رقت انگیز بودند. نقش واقعی آنان در ۲۱-۱۹۱۷، نقش مأمورین منفور و نوکران راستین ارتجاع بود، با نام هایی چون چرنوف، مارتوف، کائوتسکی، مک دونالد یا نام های دیگری که شما می شناسید.

مارتوف وقتی در اعلامیه اش از برلین اعلام کرد که کرونشتات نه تنها شعارهای منشویک ها را برداشت، بلکه ثابت کرد که جنبشی ضدبلشویکی می تواند وجود داشته باشد بدون آن که در خدمت منافع گاردهای سفید، سرمایه داران و زمین داران باشد، نشان داد که او چیزی به جز یک خودپرست بی فرهنگ نیست. در واقع او می گوید: "بیانید چشمانمان را بر روی این واقعیت به بندیم که تمام گاردهای سفید واقعی به شورشیان کرونشتات درود می فرستند و از بانک ها برایشان کمک مالی جمع آوری می کنند!" در مقایسه با چرنوف ها و مارتوف ها، میلیوکف محق است، زیرا که او تاکتیک های حقیقی گاردهای سفید واقعی، نیروهای سرمایه داران و زمین داران را برملا می سازد. او اعلام می کند: "این که ما از چه کسی حمایت می کنیم اهمیتی ندارد، از آنارشیست ها یا هرگونه دولت شورایی، به شرط آن که بلشویک ها سرنگون شوند، به شرط آن که قدرت عوض شود. به شرط آن که از بلشویک ها نباشد، راست یا چپ، منشویک یا آنارشیست اهمیتی ندارد. در مورد سایر مسائل ما خودمان، ما برای میلیوکف یعنی ما سرمایه داران و زمین داران - بقیه ی مسائل را حل خواهیم کرد و بعد آنارشیست های مضحک، چرنوف ها و مارتوف ها را کنار می زنیم، همان طور که در مورد چرنوف و مایسکی در سیبری، چرنوف ها و مارتوف های مجاری در مجارستان، کائوتسکی در آلمان و فردریک آدلر و شرکاء در وین چنین کردیم." بورژوازی واقعی و سرسخت، صدها شوالیه خودپرست بی فرهنگ را به مسخره گرفته است. چه منشویک، چه سوسیال رولوسیونر و چه غیرحزبی- و آن ها را در همه ی انقلاب ها و در همه ی کشورها بارها به کنار زده است. تاریخ این مسأله را ثابت کرده و واقعیات نیز چنین شهادت می دهند: عبارت پردازان خودپرست حرف خواهند زد: میلیوکف ها و گاردهای سفید عمل خواهند کرد.

میلیوکف وقتی می گوید: "فقط اگر انتقال قدرت از بلشویک ها صورت گیرد دیگر کمی به راست یا کمی به چپ اهمیت ندارد، بقیه خود به خود درست خواهد شد." کاملاً حق دارد. این است حقیقت طبقاتی که به وسیله ی تمام انقلابات در تمام کشورها از قرون وسطی تا به امروز به اثبات رسیده است.

لنین

۲۱ آوریل ۱۹۲۱

کارزار دروغ پردازان^{۱۳}

این روزها دنیای سرمایه داری کارزاری واقعاً دیوانه وار و هیستریک را علیه ما آغاز کرده است، اما به هیچ وجه نباید به ویژه در این موقعیت نگران شد و دلیلی برای نگرانی نیز وجود ندارد. دیروز رفیق چیچریف^{۱۴} ترتیبی داد که من خلاصه ای از اخبار در مورد این مسأله را دریافت کنم. فکر می کنم برای شما نیز جالب باشد. این خلاصه ای است از اخبار کارزار دروغ پردازان درباره ی اوضاع روسیه. رفیقی که این خلاصه را تهیه کرده می نویسد، مطبوعات اروپای غربی هرگز تا این اندازه در دروغ پردازان افراط نکرده و این چنین درگیر اختراعات عجیب درباره ی روسیه شوروی در رسانه های عمومی نشده بودند که در این دو هفته مشاهده کرده ایم.

از اوایل ماه مارس مطبوعات اروپای غربی سیلی از اخبار دروغین روزانه را درباره ی شورش ها در روسیه شوروی جاری کرده اند: پیروزی ضدانقلاب، پناهنده شدن لنین و تروتسکی به کریمه، اهتراز پرچم سفید بر فراز کرملین، بر پا شدن سنگرها در مسکو و پتروگراد و جاری شدن خون در خیابان ها، حمله گروه های بی شماری از کارگران همه جا به مسکو برای سرنگونی دولت شورایی، پناهنده شدن بودنی^{۱۵} به شورشیان، پیروزی ضدانقلاب در تعدادی از شهرهای روسیه (و لیست درازی از این شهرها که کم و بیش همه ایالات را دربر می گیرد). دامنه و روش این کارزار، برنامه ریزی همه جانبه ی دولت های هدایت کننده آن را فاش می سازند. در دوم مارس وزارت خارجه از طریق بنگاه خبرگزاری خود این اخبار را غیرمحمول اعلام کرد، ولی بلافاصله بولنتی مبنی بر قیام کرونشتات، بمباران پتروگراد به وسیله ی ناوگان کرونشتات و جنگ خیابانی در مسکو را منتشر کرد.

در دوم مارس تمام روزنامه های بریتانیایی گزارش هایی درباره ی شورش در پتروگراد و مسکو را به چاپ رسانیدند: لنین و تروتسکی به کریمه گریخته اند، ۱۴ هزار نفر کارگر در مسکو خواستار تشکیل مجلس مؤسسان شدند، انبار مهمات و ایستگاه راه آهن مسکو- کورسک در دست کارگران شورشی است، منطقه واسیلفسکی اوستروف در پتروگراد کاملاً در دست شورشیان است.

به گذارید از گزارش های رادیویی و تلگراف های رسیده در خلال چند روز بعد نمونه هایی بیاورم: در سوم مارس کلیشکو از لندن تلگراف زد که رویتر چند شایعه بی اساس در باره ی قیام در پتروگراد را گرفته و به طور ممتد پخش کرده است.

ششم مارس: مایسون خبرنگار برلین به نیویورک تلگرافی مخابره می کند با این محتوی که کارگران آمریکایی در انقلاب پتروگراد نقش مهمی ایفا می کنند و به این دلیل چیچریف به ژنرال هانکی دستور داده است که مرزها به روی مهاجرین از آمریکا بسته شوند.

ششم مارس: زینویفوف به اورانینام گریخته است، توپ خانه ی سرخ مقر کارگران در مسکو را به توپ بسته است، پتروگراد در محاصره است (تلگراف از وگیاند). هفتم مارس: کلیشکو گزارش می دهد که براساس اخبار از رول در خیابان های مسکو سنگرها برپا شده، روزنامه ها از هلسینکی گزارش می دهند که گروه های ضدبلشویک چرنیگوف را گرفته اند.

هفتم مارس: مسکو و پتروگراد در دست شورشیان است، شورش در اودسا، ۲۵ هزار قزاق به سرکردگی سمنوف در سیبری پیشروی می کنند، کمیته ی انقلابی در پتروگراد کنترل استحکامات و ناوگان را در دست گرفته است (گزارش از مرکز بی سیم پولودو در انگلستان).

هفتم مارس: یک چهارم کارخانه های پتروگراد شورش کرده اند، قیام ضدبلشویک در ولهینیا به وقوع پیوسته است (از ناون). هفتم مارس: پتروگراد تحت کنترل کمیته ی انقلابی است، روزنامه ی لومتن به نقل از لندن گزارش می دهد، پرچم سفید بر فراز کرملین برافراشته شده است (از پاریس).

^{۱۳} - از سخن رانی پایانی لنین در کنگره ی دهم حزب- جلد ۳۲ مجموعه آثار ص ۷۰-۲۶۷.

^{۱۴} - G.V.Chicherin کمیسر امور خارجه بعد از تروتسکی (۱۹۱۸-۳۰).

^{۱۵} - S.M.Budnenny از فرماندهان نظامی شوروی در جنگ علیه دیکین و ورنانگل معروف شده بود.

هشتم مارس: شورشیان کراسنایاگورکا را تصرف کرده اند، بخش هایی از ارتش در ایالت پاسکوف شورش کرده اند، بلشویک ها بشکیری ها را بر ضد پتروگراد اعزام کرده اند (از پاریس).

دهم مارس: تلگراف کلپشکو: مطبوعات می پرسند، آیا پتروگراد سقوط کرده است یا نه. بنا به گزارش های رسیده از هلسینکی، سه چهارم پتروگراد تحت کنترل شورشیان است. تروتسکی، و با براساس گزارش های دیگر، زینویوف، عملیات را از مرکز خود در توسنا و با از دژ پیتروپل رهبری می کند. بنابر سایر گزارش ها، بروسیلوف به فرمان دهی کل قوا منصوب شده است.

گزارش های رسیده از ریگا حاکی است که در روز نهم مارس پتروگراد به جز ایستگاه راه آهن تماماً تسخیر شده، ارتش سرخ تا گاجینا عقب نشینی کرده، این است شعار اعتصابیون پتروگراد: "مرگ بر شوراها و مرگ بر کمونیست ها". وزارت جنگ بریتانیا اعلام می کند هنوز روشن نیست که آیا شورشیان کرونشتات به شورشیان پتروگراد پیوسته اند، اما بنا به اطلاعات موجود زینویوف در دژ پیتروپل به سر می برد و او آن جا ارتش شوروی را فرمان دهی می کند.

من از میان انبوه جعلیات در این دوره فقط چند نمونه را برگزیدم: ساتاتوف تبدیل به یک جمهوری مستقل ضدبلشویک شده است (ناون، یازدهم مارس). آتش طغیان ضدبلشویکی در شهرهای سواحل ولگا برپا شده (همان منبع). جنگ میان لشکرهای روس های سفید و ارتش سرخ در ایالت منیسک ادامه دارد (همان منبع). پاریس، پانزدهم مارس: لومتن گزارش می دهد که تعداد زیادی از قزاق های منطقه کوبان و دان شورش کرده اند.

ناون در چهارم مارس گزارش داد که سواره نظام لشکر بودنی نزدیک اورال به شورشیان پیوست. در زمان های مختلف شورش هایی در پسکوف، اودسا و سایر شهرها گزارش شده است.

کراسین در نهم مارس تلگرافی زد مبنی بر این که خیرنگار و اشنگتن تایمز اعلام کرده است که حکومت شوروی نفس های آخرش را می زند و بنابر این آمریکا خواهان ایجاد روابط مستحکم با این دولت متزلزل نیست. گزارش های مختلف به نقل از محافل بانکی آمریکا توضیح می دهند که در شرایط فعلی تجارت با روسیه یک قمار خواهد بود.

خیرنگار نیویورکی "دیلی کرونیکل" در چهارم مارس گزارش داد که محافل تجاری و حزب جمهوری خواه آمریکا روابط تجاری با روسیه را در زمان فعلی یک قمار ارزیابی می کنند. هدف این کارزار دروغ پردازان بدون شک نه فقط آمریکا بلکه هم چنین نمایندگان ترکیه در لندن و رفراندوم در سیلسیا است.

رقفا این تصویری کاملاً روشن است. اتحادیه ی جهانی مطبوعات- در آن جا مطبوعات "آزاد"ند، یعنی ۹۹ درصد به وسیله ی قدرت مداران مالی که صدها میلیون روبل در اختیار دارند هدایت می شود کارزاری در سطح جهانی در جهت منافع امپریالیزم به راه انداخته که نیت اصلی آن بی اعتبار کردن مذاکره برای توافقات تجاری با بریتانیا است که به ابتکار کراسین آغاز شده بود. هم چنین قصد دارند مذاکرات بر سر توافقات تجاری بعدی با آمریکا را همان طور که من اعلام کردم در این جا صورت می گیرد و در کنگره نیز به آن اشاره شد تخریب کنند. این نشان می دهد که دشمنانی که ما را محاصره کرده اند و دیگر قادر به مداخله از طریق جنگ نیستند، اکنون امید به شورش بسته اند. و وقایع کرونشتات نشانگر ارتباط آنان با بورژوازی بین المللی است. به هر حال ما دریافتیم که از زاویه عملی آن چه که سرمایه داری جهانی بیش از همه چیز از آن وحشت دارد، از سرگیری روابط تجاری است.

نئین

۱۶ مارس ۱۹۲۱

یک سند محرمانه

تذکر ای در مورد سازمان دهی یک شورش در کرونشتات

اطلاعات واصله از کرونشتات ما را متقاعد می سازد که شورش در بهار آینده به وقوع خواهد پیوست. با کمی پشتیبانی از خارج برای تدارک آن، می توان روی موفقیت این شورش حساب کرد، موقعیتی که شرایط مطلوب زیر به نفع آن عمل می کنند:

در حال حاضر، تمام کشتی های ناوگان بالتیک که هنوز از اهمیت نظامی برخوردارند، در لنگرگاه کرونشتات متمرکز شده اند. از این لحاظ، نیروی مسلط بر کرونشتات، ملوانان در حال خدمت در ناوگان ها و نیز ملوانان شاغل در خدمات ساحلی درون دژ کرونشتات هستند. تمام قدرت در دست گروه کوچکی از ملوانان کمونیست متمرکز شده (شورای نمایندگان محلی، پلیس امنیتی، دادگاه های انقلابی، کمپسری ها، کلکتیوهای کشتی ها و غیره). بقیه ی پادگان و کارگران کرونشتات نقش قابل توجهی ندارند. به علاوه، در میان ملوانان نشانه های بسیار و بی تردیدی از ناراضیاتی عمومی نسبت به نظام موجود قابل تشخیص است. اگر یک گروه کوچک با یک سری عملیات قاطع و سریع قدرت را در کرونشتات به دست آورد، ملوانان خیلی سریع متفقاً به صفوف شورشیان خواهند پیوست. در میان خود ملوانان چنین گروهی نقداً شکل گرفته که قادر و حاضر به انجام عملیات بسیار قاطعی است.

دولت شوروی از خصومت ملوانان نسبت به خود کاملاً آگاه است. در این رابطه است که دولت شوروی اقداماتی را اتخاذ کرده است که امکان فراهم بودن بیشتر از یک هفته آذوقه غذایی در کرونشتات وجود نداشته باشد. قبلاً انبارهای کرونشتات همواره یک ماه آذوقه را ذخیره می کردند. عدم اعتماد مقامات شوروی نسبت به ملوانان به قدری شدید است که برای نگهداری راه های کرونشتات، که در خلیج فنلاند حالا از یخ پوشیده شده است، از یک هنگ پیاده نظام ارتش سرخ استفاده می کند. در موقع شورش این هنگ نخواهد توانست در مقابل ملوانان مقاومت زیادی نماید، زیرا هم از نظر تعداد اندک است و هم این که در صورت تدارک صحیح شورش، توسط ملوانان غافل گیر خواهد شد.

به دست گرفتن کنترل ناوگان ها و تسلیحات کرونشتات خود ضامنی است برای برتری یافتن شورشیان به سایر دژهایی که خارج از جزیره کوتلین قرار دارند. زاویه ی توپ خانه این قلعه ها طوری تنظیم شده که نمی توانند کرونشتات را هدف قرار دهند، در حالی که کرونشتات می تواند سایر دژها را زیر آتش به گیرد (دژ ایروشف که در مه ۱۹۱۹ اقدام به شورش کرد، نیم ساعت بعد از آن که به وسیله ی توپ خانه های کرونشتات زیر آتش گرفته شد، از پای درآمد).

مقاومت نظامی علیه شورش به وسیله ی منابع موجود بلافاصله پس از شروع شورش، به توپ خانه ی کراسنایاگورکا (دژی که در خشکی ساحل جنوبی فنلاند واقع است) کاهش خواهد یافت. اما توپ خانه کراسنایاگورکا در مقابل توپ خانه کشتی ها و کرونشتات کاملاً در مانده خواهد بود. در کشتی ها و در کرونشتات بیشتر از ۳۲ توپ ۱۲ اینچ و ۸ توپ ۱۰ اینچ وجود دارد (اسلحه های کالیبرهای پائین تر و اسلحه هایی که اطلاعات موثقی در موردشان نداریم، به حساب نیامده اند). در کراسنایاگورکا فقط ۸ توپ ۱۲ اینچ و ۴ توپ ۸ اینچ موجود است، مابقی تسلیحات کراسنایاگورکا به خاطر کالیبرهای پائین، در مقابل کرونشتات بی خطر هستند. باید اضافه کرد که تمام ذخیره ی مهمات توپ خانه کرونشتات، کراسنایاگورکا، و پادگان بالتیک در انبار مهمات کرونشتات نگه داری می شود و در صورت تغییر وضع به دست شورشیان خواهد افتاد. در نتیجه، بلشویک ها با توپ خانه ی کراسنایاگورکا نمی توانند شورش در کرونشتات را سرکوب کنند، برعکس، باید گفت که در صورت وقوع جنگ بین توپ خانه های کراسنایاگورکا و کرونشتات، پیروزی نصیب دومی خواهد شد (شورش مه ۱۹۱۹ کراسنایاگورکا با آتش کرونشتات بعد از ۴ ساعت سرکوب شد، در پایان تمام ساختمان های منطقه کراسنایاگورکا ویران شدند بلشویک ها خودشان آتش مستقیم علیه توپ خانه های کراسنایاگورکا را به خاطر حفظ آن ممنوع کرده بودند). با در نظر گرفتن مطالب بالا، روشن است که شرایط کاملاً برای پیروزی شورش کرونشتات مناسب است.

- (۱) وجود گروهی که طرف دار یک سازمان دهی فعال برای شورش هستند.
- (۲) احساس هم دردی با شورش در میان ملوانان وجود دارد.
- (۳) منطقه ی فعالیت محدود است و این محدودیت را منطقه ی کوچکی که به وسیله ی خود کرونشتات محصور شده، ایجاد کرده است. بنابر این آغاز کردن عملیات در این محدوده پیروزی کل شورش را تضمین می کند.
- (۴) امکان تدارک کاملاً مخفیانه ی شورش، به خاطر انزوای کرونشتات از روسیه و هم گونی و انسجام در میان ملوانان.

در صورت پیروزی شورش، از آن جا که بلشویک ها در خارج کرونشات کشتی های جنگی آماده به خدمتی در اختیار ندارند و امکان استفاده از توپ خانه های مستقر در خشکی که قدرت سرکوب آتش توپ خانه های کرونشات را داشته باشد نیز وجود ندارد (به ویژه به دلیل ناتوانی کراسنایاگورکا در مقابل کرونشات)، امکان تسخیر کرونشات نیست، چه با به زیر آتش گرفتن آن از طرف دریا و چه با به زیر آتش گرفتن آن با ارسال نیروی زمینی، به علاوه باید توجه داشت که دژ و ناوگان فعال کرونشات مجهز به تعداد زیادی توپ های ضدنیروی زمینی هستند که به نظر نمی آید که فرار از زیر تیربار آن ها ممکن باشد، قبل از ارسال نیروی زمینی باید توپ خانه های مذکور را از کار انداخت و بلشویک ها قادر به این کار نیستند زیرا که سلاح های سنگین کرونشات و ناوگان فعال می توانند به توپ خانه های ضدنیروی زمینی کمک کنند. بنا بر آن چه در بالا اشاره شد می توان گفت که پس از شورش، کرونشات از لحاظ نظامی کاملاً مصون خواهد بود و هر مدتی که لازم باشد دوام خواهد آورد.

اما، بعد از شورش شرایط داخلی می تواند برای کرونشات مصیبت وار شود. ذخیره غذایی فقط کفاف چند روز اول بعد از شورش را خواهد داد، اگر بلافاصله بعد از تسخیر قدرت آذوقه به کرونشات نرسد، و اگر ذخایر لازم بعدی تأمین نشوند، این اجتناب ناپذیر است که گرسنه گی کرونشات را مجبور به تسلیم به بلشویک ها خواهد کرد. سازمان های روس های ضدبلشویک آن قدر نیرومند نیستند که به توانند مشکل غذا را مستقلاً حل کنند و ناچار شده اند که در این مورد از دولت فرانسه کمک به خواهند.

برای اجتناب از تأخیر در ارسال آذوقه به کرونشات بلافاصله بعد از شورش، لازم است که از مدت مشخصی قبل آماده باشد. باید محموله ی غذایی لازم سفارش داده شده در کشتی های باربری در بنادر دریای بالتیک آماده برای حرکت به طرف کرونشات باشند.

به جز تسلیم کرونشات به بلشویک ها به خاطر فقدان آذوقه، از روی احتیاطی می بایست مسأله ی دیگری را نیز روشن کرد و آن تغییر روحیه ی خود شورشیان است، که نتیجه اش برقراری مجدد قدرت بلشویک ها در داخل کرونشات خواهد بود. اگر ملوانان شورشی از همبسته گی و پشتیبانی از ارتش روسیه تحت رهبری ژنرال ورنانگل مطمئن نباشند، و یا اگر بعداً ملوانان احساس کنند که از تمام روسیه ی منزوی شده اند و یا تشخیص دهند که امکان توسعه ی بیشتر شورش تا سرحد سرنگونی قدرت شوراها در روسیه وجود ندارد، چنین تغییری در روحیه ی اجتناب ناپذیر خواهد بود.

از این لحاظ، مصلحت این است که کشتی های فرانسوی در کوتاه ترین زمان ممکن بعد از اتمام شورش به کرونشات به رسند و با حضورشان کمک فرانسه را مسجل کنند. و صلاح حتی بیشتر در این خواهد بود که واحد های ارتش روسیه هم در کرونشات حاضر شوند. وقتی این واحدها انتخاب می شوند، باید ارجحیت به ناوگان روسی دریای سیاه داده شود که حالا در بیزرت مستقر است، زیرا که رسیدن ملوانان دریای سیاه به کمک ملوانان ناوگان بالتیک شور و شوق غیرقابل قیاسی در آنان ایجاد خواهد کرد. مسأله ی دیگری که نباید فراموش کرد، این است که به ویژه در روزهای اول بعد از شورش نمی توان روی سازمان دهی منظم قدرت در کرونشات حساب کرد و از این لحاظ ورود ارتش و یا نیروی دریائی روسیه تحت رهبری ژنرال ورنانگل می تواند نتیجه ای بسیار سودمند داشته باشد، زیرا که تمام قدرت در کرونشات به طور خودکار به افسران ارشد واحدهای فوق تفویض خواهد شد. و اگر هم بعداً اقدام به عملیاتی از طریق کرونشات برای سرنگونی قدرت شوراها در روسیه شود، از این لحاظ نیز انتقال نیروهای ارتش روسی ژنرال ورنانگل به کرونشات لازم خواهد بود. در این رابطه، این تذکر بی مورد نخواهد بود که برای چنین عملیاتی و یا حتی تهدید به انجام آن، کرونشات می تواند به عنوان پایگاه آسیب ناپذیری مورد استفاده قرار گیرد.

به علاوه نزدیک ترین هدف عملیات از کرونشات، پتروگراد بی دفاع خواهد بود، که تسخیرش به معنای پیمودن نیمی از راه برای پیروزی کامل علیه بلشویک هاست. حتی اگر فرصت برای مبارزه خارج از کرونشات در خاک روسیه شوروی به دلالتی در دوره ی بعدی مناسب نباشد، به هر حال، تقویت نیروهای ضدبلشویک در کرونشات در اتحاد با فرمان دهی فرانسوی، برای بهبود وضع کلی نظامی سیاسی در اروپا در بهار آینده به هیچ وجه کم اهمیت نخواهد بود. لازم به یادآوری است که اگر پیروزی اولیه شورش کرونشات به علت عدم کفاف ذخیره ی غذایی و یا دل سردی ملوانان بالتیک و پادگان کرونشات به شکست بیانجامد و آن ها بدون هرگونه پشتیبانی معنوی و نظامی رها شوند، نه تنها اوضاع وخیم تر خواهد شد که قدرت شوروی نیز افزایش خواهد یافت و دشمنانش بی اعتبار خواهند شد. در رابطه با مسأله ی فوق سازمان های روسی ضدبلشویک بر این اعتقادند که باید از شرکت مستقیم در شورش کرونشات خودداری کنند، مگر آن که از تصمیم دولت فرانسه مبنی بر تقلیل تعهدات زیر کاملاً مطمئن شده باشند.

(۱) پشتیبانی مالی در دوره ی تدارک شورش، که به خاطر مناسب بودن شرایط برای شورش، مقدار مورد نیاز بسیار بی اهمیت است. احتمالاً چیزی در حدود ۲۰۰،۰۰۰ فرانک.

(۲) کمک مالی به خود کرونشات بعد از این که سرنگونی صورت گرفت.

(۳) اقدامات لازم جهت تدارک غذا برای کرونشات و تضمین رساندن اولین محموله غذایی بلافاصله پس از اتمام واژگونی قدرت در کرونشات.

(۴) اعلام توافقشان در مورد ارسال کشتی های جنگی فرانسوی و هم چنین واحدهای زمینی و یا دریائی نیروی ارتش ژنرال ورنانگل بعد از سرنگونی به کرونشات.

در رابطه با مسائل فوق نباید فراموش کرد که حتی اگر فرمان دهی فرانسوی و سازمان های ضدبلشویک روسی در تدارک و رهبری شورش شرکت نکنند، شورش کرونشات در بهار آینده به اتکاء صرف نیروی خودش و نه هیچ چیز دیگری صورت خواهد گرفت. و بعد از یک پیروزی موقتی محکوم به شکست خواهد بود. این شکست اعتبار حکومت شوروی را به شدت افزایش خواهد داد و دشمنانش را از یک فرصت نادر، و باید گفت منحصر به فرد، برای تصرف کرونشات و وارد آوردن مهلک ترین ضربه ای که می توان به بلشویک ها زد محروم خواهد کرد.

اگر دولت فرانسه در اصل با پیشنهادات بالا موافق است، مصلحت در این خواهد بود که شخصی را مقرر دارد که به تواند با نمایندگان شورشی وارد مذاکره بر سر جزئیات کار شود. بدین ترتیب می توان جزئیات نقشه شورش و تلاش های بعدی و نیز اطلاعات دقیق در رابطه با منابع مالی مورد نیاز برای سازمان دهی شورش و تأمین بعدی مالی آن را در اختیار او قرار داد.

از آرشیو وزارت خارجه فرانسه

مترجم: آزاده

بازنویس: یاشار آذری

آدرس ای نترنتی کتاب خانه: <http://www.javaan.net/nashr.htm>

آدرس پستی: BM Kargar, London WC1N 3XX, UK

ایمیل: yasharazarri@yahoo.com

مسئول نشر کارگری سوسیالیستی: یاشار آذری

تاریخ بازنویسی: ۱۳۸۳